

هنر شهری؛ تبلور کیفیت در صورت شهر

سید محمد بهشتی/ کارشناس ارشد معماری/ عضو هیئت علمی مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

را می‌گیرد. عادت توسعه شهری ما، افاضه کیفیت با پدید آوردن از عدم است. در حالی که نگاه منطقی در توسعه، احصای خود واقعیت مکان و محیط است. اگر متوجه سیاق عرصه‌های عمومی باشیم می‌بینیم که هر عرصه عمومی از مکانی فی حد ذات برخوردار است و باید هویت و ارزش مختص همین مکان به منصف ظهور برسد. وقتی هنر شهری در جایی از شهر اجرا می‌شود باید در نسبت با آن مکان بوده و در زمینه موجود تعریف شود تا بتواند مقوم کیفیت آن مکان شود.

هنر شهری، سهم مدیران یا مردم

در این خصوص دو نکته قابل طرح است: نکته اول اینکه عرصه عمومی یعنی مقیاس و کیفیتی از شهر که توسط مردم ادراک می‌شود نه آنچه که روی نقشه‌ها است؛ پس لازم است از آن به «معماری فضای شهری» تعبیر کرد. مکان‌هایی که در مقیاس کلان شهری درک می‌شود (همچون خیابان ولی عصر) از جنس کیفیت است و نمی‌توان در ترازوی کمیات منعکس در مقوله برنامه‌ریزی شهری آن را تشخیص داد. در واقع این معماری فضای شهری است که تقاضای زندگی شهری را پاسخ می‌دهد. و نکته دوم؛ جریان زندگی شهری توسط مردم اتفاق می‌افتد. اهل شهر صاحبخانه اصلی شهر هستند و مدیریت شهری و هنرمند شهری هم خدمتگزار این صاحبخانه است. در کلانشهر تهران هنوز بین صاحبخانه و خدمتگزار مناقشه است. وقتی جریان زندگی شهری محقق شود می‌توان گفت که صاحبخانه اهل شهر هستند. چنانچه مردم فقط ساکن شهر باشند و در مقابل زندگی شهری بازایستاده باشد، البته مدیریت شهری صاحبخانه می‌شود. قبول تأخر هنر شهری بر عرصه عمومی و فضای شهری بر تقاضای زندگی شهری می‌رساند که مدیریت شهری ما باید در مسیر استتال از صاحبخانه به خدمتگزار قرار بگیرد.

مدیریت شهری باید کیفیت عرصه عمومی، ظرفیت هنری موجود و مطلوبیت جریان زندگی شهری را توأمان مدیریت کند. رفتار مدیریت شهری باید مثل رفتار باغبان با باغ باشد نه رفتار نجار با چوب. هنر شهری دلالت بر وزن مدنی جامعه دارد. عرصه عمومی چقدر با ماهیت هنر و حضور آزاد اهل شهر گره خورده است! مادامی

بحث هنر شهری متوجه عرصه‌های عمومی شهر است؛ صحنه‌هایی که جریان زندگی شهری در آن به وقوع می‌پیوندد نه تنها جنبه‌های



کالبدی متناظر با آن همچون عبور و مرور و حمل و نقل را مدنظر قرار می‌دهد، بلکه جایی است که مکث اتفاق می‌افتد و زندگی شهری به نمایش درمی‌آید. این عرصه‌ها با مقیاس‌های متفاوت در پهنه‌های شهری وجود دارد و بسته به میزان ارزششان نیز متغیر است. در دهه‌های اخیر با کاهش جریان زندگی در عرصه‌های شهری مواجه بوده‌ایم به طوری که این عرصه‌ها تقریباً متروک شده‌اند. تنها در دهه حاضر شاهد رونق این جریان هستیم. آن هم به علت وجود تقاضاست. عرصه‌های عمومی شهر به تبعیت از تقاضای جامعه شهری پدید می‌آید. صرف حضور کالبد، موجد جریان زندگی شهری نخواهد شد. زندگی شهری از جنس «کیفیت» است. سکونت در شهر از جنس کمی ولی حیات مدنی امری کیفی است و باید با معیارهای کیفی آن را ارزیابی کرد. با این حال در توسعه شهری پنج دهه اخیر شهرها عموماً مبتنی بر معیارهای کمی برنامه‌ریزی شهری بوده است. گویا موضوع کیفیت در برنامه‌ریزی شهری جایی ندارد. صرفاً حضور یک برنامه‌ریزی خوب در مقابل برنامه‌ریزی بد یا توسعه شهری مبتنی بر برنامه‌ریزی معقول در مقابل توسعه بی‌برنامه نمی‌تواند کیفیت ایجاد کند.

واژگان کلیدی: فضاهای عمومی، تقاضای مدنی، برنامه‌ریزی کیفیت، هنر شهری، مدیریت شهری.

تقدم و تأخر در هنر شهری

با قبول این فرض که هنر شهری در عرصه‌های عمومی به دنبال تقاضای جامعه شهری و مبتنی بر کیفیت به وجود می‌آید، می‌توان برای ارتقای کیفیت فضای شهری در عالی‌ترین مرتبه از هنر شهری بهره گرفت که می‌تواند زینت‌بخش این عرصه‌ها باشد. توجه به این موارد جلوی سوء تفاهم رایج در تقدم و تأخر مفاهیم و مصادیق شهری



سردر بازار قیصریه، مأخذ: آرشیو پژوهشکده نظر

که حق مالکیت و بهره برداری هنر شهری در دست مدیریت شهری باشد، رسالت هنر به عنوان یک نظام آزاداندیش و آگاهی‌دهنده و حتی اعتراضی و اصلاحی، پنهان می‌ماند.

جایگاه هنر شهری در فرایند توسعه شهری

اسناد توسعه شهری در مرتبه سامان‌دادن به سیستم «گوارش شهر» همچون ترافیک، تونل، اتوبان، آبهای سطحی، فاضلاب و توزیع جمعیتی و ... است. هنر شهری مربوط به زمانی است که مسئله گوارشی شهر حل شده باشد. تمام اسناد موجود از جامع و تفصیلی و سایر طرح‌های وابسته، معطوف به مباحث کمی شهر است و وارد حوزه کیفیت نشده و اگر جایی هم نشانه‌هایی از توجه کیفی است محصول فشار تمنای مدنیت جامعه به مدیریت شهری است ولی هنوز نهادینه نشده و سازوکار مدیریتی برای آن وجود ندارد. کیفیت باید دغدغه و موضوع مدیریت شهری شود. اقدامات مدیریت شهری زمانی که از مسائل کمی نازل شهر عبور کند باید معطوف به ارتقای کیفیت فضای شهری شود. برای مثال پدیده خیابان با معبر متفاوت است. خیابان در شهر مقصد است نه محل عبور. این نوع تلقی، خیابان را واجد کیفیت می‌کند در حالی که در اسناد توسعه شهری شریان ارتباطی تعریف شده است. تا وقتی که خیابان امری کمی تصور شود جایی برای حضور هنر به عنوان امری کیفی نیز وجود ندارد.

خیابان محصول تمنا و زندگی جامعه شهری است. این تقاضای مدنی اهل شهر بوده که «جاده» پهلوی را به «خیابان» ولیعصر تبدیل کرده است نه مدیریت شهری. ولی مجدداً با یک برنامه کمی ثروت خیابان را به جاده تنزل دادیم (اجرای طرح BRT در خیابان ولیعصر). بنابراین زندگی اطراف خیابان ولیعصر که سرمایه‌ای مدنی است را رو به نابودی برده‌ایم.

زمینه محلی، موجد صورت و محتوای هنر شهری

جای جای شهر واجد هویتی مکانی است که تنها با مختصات ظاهری شناخته نمی‌شود. هنر شهری باید در نسبت با شخصیت کیفی و مقیاسی شهر قرار گیرد. مقیاس‌های محله، فرا محله، شهری و کلانشهری.

به عنوان مثال تهران فی نفسه یک پوشش گیاهی بومی دارد که بخشی از کاراکتر تهران را می‌سازد؛ مثل چنار که معرف تهران شده است، اما کلیشه‌سازی در پارک‌های تهران منافی چهاراقلیم بودن آن است. این مسئله در تمام موضوعات مشابه به ویژه هنر شهری نیز صادق است.

خاستگاه هنر شهری

ملاحظه میدان نقش جهان، بخشی از پاسخ به خاستگاه هنر شهری است؛ سردر مسجد شیخ لطف الله، سردر بازار قیصریه و نقاشی روی آن و جلوخان‌ها همگی سهم شهر هستند و در جهت ارتقای کیفیت فضای شهری پدید آمده‌اند. هنر شهری منتزع و مستقل از فضای شهری در فرهنگ و هنر ایران وجود نداشته است. همه چیز در هم ادغام شده-البته این امر با نمونه غربی آن فرق می‌کند- به طوری که کیفیت واحدی به وجود می‌آمده است. نقاشی سردر قیصریه و گنبد مسجد شیخ لطف‌الله زینت‌بخش شهر بوده و حظ آن شامل تمامی اهالی شهر می‌شده است.

ما در مقیاسی از شهر صحبت می‌کنیم که موضوع کیفیت در اولویت است. وقتی معماری فضای شهری تحقق پیدا کند عناصر و اجزای خود را نیز پیدا می‌کند. صرف حضور مجسمه در فضای شهری موجب ارتقای کیفیت آن نمی‌شود. در گذشته نه چندان دور، میدان یک گره ترافیکی نبود بلکه تمام بدنه میدان، پلاک به پلاک از مقیاس و تناسب و هماهنگی برخوردار بود. حال در میدانی که از نظم و هماهنگی تهی است و سیمای مغشوش و مبهمی دارد حضور مجسمه در ارتقای تصویر ذهنی میدان کمک شایانی نخواهد کرد. حتی ارزش مجسمه هم زیر سؤال خواهد رفت.

هنر شهری و عملکرد سازمان‌های متولی

وظیفه‌ای که در زمان تأسیس سازمان زیباسازی از آن توقع می‌رفت، رنگ‌کردن جداول و نقاشی دیوارها بود. سال‌هاست که سازمان به ضرورت بین‌رشته‌ای ارتقای کیفیت فضای شهری رسیده است ولی مجموعه مدیریت شهری به چنین نتیجه‌ای نرسیده است. چنانچه پیشتر گفته شد ارتقای کیفیت فضای شهری موضوع اصلی مأموریت شهرداری است و باید مقدم بر نگاه کمی لحاظ شود. ولی هنوز بدنه شهرداری چنین اولییتی برای سازمان زیباسازی قائل نیست. حل و فصل مسائل کمی شهر نباید در تناقض با ارتقای کیفی فضاها باشد. کیفیت کماکان در حوزه مدیریت شهری موضوعی ضمیمه است. کیفیت گردن‌بندی نیست که بر گردن شهر آویزان شود بلکه کیفیت خود شهر باید ارتقاء پیدا کند.

متن فوق برگرفته از مصاحبه ماهنامه منظر با مهندس بهشتی، پیرامون هنر شهری در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۲۹ است.

